

مواجهه دولتمردان صفوی با بیماری‌های مسری (طاعون-وبا) (مطالعه موردی دوره شاه طهماسب اول و دوم)

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۲

عباس زنگنه*

چکیده

بحران‌های زیست‌محیطی به‌عنوان حوادثی اجتناب‌ناپذیر از دیرباز در پهنه وسیع کشورها به‌دفعات وقوع یافته و می‌یابد. تاریخ‌نویسی ایرانی به‌رغم نقاط قوت خود در تعدد و تنوع به علت بی‌توجهی به شرح حوادث و بلایای طبیعی محل نقد جدی قرار دارد؛ زیرا این حوادث طبیعی نقطه شروع بسیاری از تحولات تاریخی بوده است؛ اما بدان توجه کمتری نموده است. ایران عصر صفوی که یکی از دوره‌های سرنوشت‌ساز تاریخ ایران به شمار می‌رود، حوادث و بلایای زیان‌باری چون بیماری‌های مسری از قبیل وبا و طاعون را تجربه کرده است که نتایج و پیامدهایی چون کاهش جمعیت، مهاجرت و گسترش بیماری‌ها را در پی داشته و زندگی مردم را تحت تأثیر قرار داده است. در خصوص عملکرد حکومت و مدیریت بحران نیز بایستی گفت: عواملی چون شکاف و بیگانگی بین دولت و ملت، وجود حکومت استبدادی، وضعیت راه‌های مواصلاتی، بعد مسافت و ضعف در نظام اطلاع‌رسانی موجب گردیده است تا سیاست‌چندان فعالی در این عرصه مشاهده نشود. در این تحقیق که به روش توصیفی - تحلیلی گردآوری شده است، به بررسی مواجهه دولتمردان صفوی با بیماری‌های مسری (طاعون - وبا) با مطالعه موردی دوره شاه طهماسب اول و دوم پرداخته‌ایم. نتایج تحقیق حاکی از پیامدهای ناگوار و از دست رفتن سیل عظیم از جمعیت ایران از جمله فقیران برجسته‌ای چون کرکی عاملی است و این در حالی است که در اسناد تاریخی مطلبی در خصوص اقدام مؤثر شاه طهماسب جهت پیشگیری و درمان بیماری نیامده است.

واژه‌های کلیدی: طاعون، وبا، شاه طهماسب، کرکی عاملی، ایران عصر صفوی، پیامدها، اقدامات.

مقدمه

یکی از مسائل و چالش‌هایی که ممکن است هر دولتی در دوران حکمرانی خود با آن مواجه شود، مسأله بحران‌های زیست‌محیطی اعم از شیوع بیماری‌های فراگیر است. گردآوری و بررسی عملکرد و تدابیر دولت‌ها در مواجهه با این‌گونه بحران‌ها و اتخاذ تدابیر پیشگیرانه می‌تواند تجربه تاریخی مشتمل بر نقاط ضعف و قوت را پیش روی ما گذارد. میراثی که ممکن است در موارد متعددی یاریگر دولتمردان و حکمرانان در عصر حاضر باشد. این تحقیق با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و اسنادی و روش توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش است که از میان سلاطین، دولتمردان، کارگزاران و حکمرانان عصر صفوی (۹۰۷-۱۱۳۵ق) در ایران، شاه طهماسب اول و دوم با توجه به جایگاه، اختیارات و وظایف سیاسی خود؛ چه اقدامات، عملکرد و تدابیری را در مواجهه با بحران‌های زیستی یعنی شیوع بیماری‌های فراگیر مانند شیوع بیماری طاعون انجام دادند؟ این بیماری‌های واگیر در سال‌های ۸۹۲ و ۸۹۳ هـ.ق. در شهر تبریز و در زمان سلطنت شاه اسماعیل یکم و در دوره شاه طهماسب در سال ۹۲۰ هـ.ق. اتفاق افتاد. به دلیل نباریدن باران، کمبود راه و وسایل حمل و نقل و بی‌تدبیری شاه طهماسب که منجر به ناامنی راه‌ها و کاهش تجارت خارجی شد، در ایران کاهش جمعیت اتفاق افتاد. نقطه کانونی این تحقیق بررسی عملکرد، اقدامات و مواضع شاه طهماسب اول و دوم در ایران عصر صفوی در جلوگیری، مدیریت و جبران خسارات جانی، مالی و اجتماعی بحران خواهد بود. دلیل مطالعه موردی در خصوص شاه طهماسب از میان سلاطین صفوی، شیوع هر چه بیشتر این امراض در دوره شاه طهماسب بوده است. همان‌طور که در مطالب فوق بیان

شد عواملی غیر از تدابیر حاکم که بر شیوع بیماری تأثیرگذار بوده است؛ لیکن بی‌تدبیری شاه طهماسب در جلوگیری از شیوع هر چه بیشتر بیماری طاعون و وبا را نباید نادیده انگاشت. شاه طهماسب اول و دوم به دلیل تشابه اسمی در کنار یکدیگر مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند که اگر اقدام مؤثری در خصوص بهبود شرایط جامعه در زمان هر یک به وقوع پیوسته باشد، از قلم نیفتد.

بیان مسئله

طاعون را با عنوان مرگ سیاه می‌شناسند؛ بیماری واگیردار و کشنده که توسط نوعی از میکروب (*Yersinia pestis*) به اشکال گوناگون و به خصوص از طریق نیش کک به انسان منتقل می‌گردد. این باکتری در خون موش موجود است. وقتی کک موش را می‌گززد آن را دریافت می‌نماید و پس از اینکه کک انسان را می‌گززد، این باکتری به انسان راه پیدا می‌کند و با ایجاد درد و ایجاد تورم در غدد لنفاوی انسان و خونریزی داخلی، ظرف یک هفته بیمار را از پای درمی‌آورد. (چیت‌ساز، ۱۳۶۸: ۴۴۴)

وقتی طاعون شیوع پیدا می‌کند؛ کشتار وسیعی به وجود می‌آید. شیوع طاعون؛ کاهش جمعیت و عوارض اقتصادی و اجتماعی جبران‌ناپذیری را به بار می‌آورد. شدت بیماری طاعون در جوامع شهرنشین بیشتر از جوامع کوچ‌نشین بود. این مسأله منجر شد که بافت جمعیتی ایران به سمت کوچ‌نشینی برود و سالیان سال تأثیرات منفی را به فرهنگ و تمدن ایران وارد ساخت. همه‌گیری طاعون تا سال‌های اخیر نیز در قسمت‌های مختلفی از ایران قابل مشاهده است. با توجه به گزارشی که در روزنامه وقایع اتفاقیه آمده است، استنباط این مطلب کار دشواری نیست. در این گزارش آمده است که در کوهستان‌های ارومیه در سال ۱۲۶۵ ه.ق. طاعون شیوع پیدا کرد و در یک روز حدود ۴۰۰ نفر را به کام مرگ فرستاد. (روزنامه وقایع اتفاقیه، ۱۳۷۳:

۱. بیماری طاعون در عصر صفوی

طاعون از بیماری‌های مهلکی است که در عصر صفویه چندین مرتبه به وقوع پیوسته است و جان انسان‌های بسیاری را گرفته است. با توجه به کتاب‌های تاریخ، فراگیری طاعون و تلفات همراه آن در عصر صفویه ارتباط مستقیم با عملکرد سیاسی دارد و آنچه جالب توجه است این است که با تغییر مرکز سیاسی گزارش‌های پیرامون وقوع طاعون نیز دستخوش تغییر شده است. اولین اطلاعاتی که از شیوع طاعون آمده است نشان‌گر این است که طاعون در دوران پایانی حکومت آق‌قویونلوها و روی کار آمدن دولت صفویه است. روزبهان خنجی در تاریخ عالم‌آرای امینی هنگامی که وقایع سال‌های ۸۹۲ هـ.ق. را بیان می‌کند (روزبهان خنجی، ۱۳۸۲: ۲۳۲-۲۳۳) به وقوع طاعون در تبریز اشاره و مرگ‌ومیر زیادی که با شیوع این بیماری، مردم شهر تبریز گرفتار آن شدند را بیان می‌نماید. (واله قزوینی اصفهانی، ۱۳۷۲: ۹-۱۰؛ قاضی احمد تنوی، ۱۳۸۲: ۸/۵۶۷۱)

از دوران سلطنت شاه اسماعیل صفوی که از سال ۹۰۵ تا ۹۳۰ هـ.ق. بر تخت شاهی نشست؛ تنها به شیوع طاعون در سال ۹۰۸ هـ.ق. اشاره‌ای صورت گرفته است (بوداق منشی قزوینی، ۱۳۸۷: ۱۷) در این سال شیوع طاعون در عراق عجم و فارس جان مردم زیادی را گرفت. (خورشاه بن قباد الحسینی، ۱۳۷۹: ۱۸)

قابل توجه است که طاعون؛ قحطی، ناامنی و رفتارهای ضد اخلاقی نظیر آدم‌خواری را با خود به همراه داشته است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد. پس از شاه اسماعیل صفوی فرزندش شاه طهماسب زمام امور مملکت را در دست گرفت. از دوران فرمانروایی شاه طهماسب و روی کار آمدن شاه عباس کبیر اطلاعات بیشتری در دست است. یکی از علت‌های گسترش مرگ‌ومیر حاصل از طاعون و بیماری‌های فراگیر عدم توجه حکومت و دولتمردان صفویه

به وضعیت بهداشت و سلامت جامعه بود و تنها اقدامی که دولتمردان و خاندان سلطنت در هنگام وقوع طاعون انجام می‌دادند، ترک شهر یا عدم ورود به شهر طاعون‌زده بود. شاهد درست برای این گفتار را می‌توان در سال ۹۰۱ هـ.ق. ملاحظه کرد. وقتی در این سال طاعون در شهر تبریز - پایتخت آن زمان - شیوع پیدا کرد، شاه طهماسب تا زمان برطرفی کامل بیماری طاعون به تبریز - پایتخت فرمانروایی - بازنگشت.

طاعون یا همان مرگ سیاه در سال‌های مختلف و در شهرهای مختلف گزارش شده است؛ مثلاً می‌توان به بروز طاعون در شهر تبریز در سال‌های ۹۵۲ هـ.ق. (بوداق منشی قزوینی، ۱۳۸۷: ۱۹۹؛ شرف‌خان بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۹۷/۲) و سال ۹۵۸ هـ.ق. در اردوی شاه طهماسب و در عراق عرب و اصفهان در سال ۹۶۴ هـ.ق. و در سال ۹۸۰ هـ.ق. در بخش‌های مختلف اشاره کرد. (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۸)

در سال ۹۸۱ هـ.ق. طاعون وحشتناکی در اردبیل و روستاهای اطراف آن شیوع پیدا کرد که تقریباً حدود سی هزار نفر جان خود را از دست دادند. این مرگ‌ومیر به قدری زیاد بود که در اکثر منابع عصر صفویه اشاره شده است. (روملو، ۱۳۸۶: ۱۶۸۷/۳؛ ابیگ ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۱۸/۱) تغییر پایتخت سیاسی در جابه‌جایی و شیوع طاعون بی‌تأثیر نبوده است، گواه این مطلب جابه‌جایی پایتخت از تبریز به قزوین است. این جابه‌جایی پایتخت در زمان شاه طهماسب صورت گرفت که پس از تغییر پایتخت در سال ۹۸۵ هـ.ق، شاهد گزارش طاعون در قزوین هستیم.

در سال‌های ۹۸۸ و ۹۸۹ هـ.ق. در آخرین سال‌های سلطنت شاه طهماسب، طاعون و وبا در دو شهر آذربایجان و قم گسترش یافت. در سال ۹۸۹ هـ.ق. طاعونی که قم را در بر گرفت منجر به مرگ پنج شش هزار نفر از اهالی این شهر

شد. علت این کشتار عجیب و غریب، عدم شناسایی بیماری بود. در این مورد یکی از مورخان چنین دست به قلم برده و نوشته است: چون در ولایت قم طاعون کمتر به وقوع می پیوست مردم در اوایل از آن بی اطلاع بودند و وقتی از آن اطلاع کسب کردند، متفرق گشتند.

از زمان شروع سلطنت شاه عباس کبیر در سال ۹۹۹ تا سال ۱۱۳۵ ه.ق. سالی که حکومت صفویه توسط افغان‌ها برچیده شد، در سال‌های مختلف اشاره‌هایی به شیوع طاعون و وبا - دو بیماری فراگیر - شده است که در برخی موارد دولتمردان صفویه عملکرد مثبت - اگرچه انگشت شمار - انجام دادند و در برخی موارد دولتمردان عملکرد صحیحی بروز ندادند.

در دومین سال سلطنت شاه عباس کبیر، طاعون در سال ۱۰۰۱ ه.ق. شهر قزوین را دربرگرفت و در سال ۱۰۰۲ ه.ق. طاعون در اصفهان منجر به فوت تعداد زیادی از جمعیت این شهر شد. این طاعون علاوه بر مرگ تعداد زیادی از مردم، مشکلات اقتصادی زیادی نیز با خود داشت. (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۵۳۲-۵۳۵)

فاجعه سهمگین فراگیری طاعون که جان صد هزار نفر را گرفت؛ طاعون سال ۱۰۳۶ ه.ق. اردبیل، خلخال و سراب و ارس است که تنها در شهر اردبیل جان بیست هزار نفر را گرفت و این آمار عجیب و غریب موجب تعجب پیران آن منطقه شده بود چرا که آنها در طول عمر خود چنین مرگ و میری را ندیده بودند.

در سال ۱۰۴۴-۱۰۴۵ ه.ق. در شهر قزوین، آذربایجان و عراق عرب، شیوع طاعون باعث مرگ جمعیت شد؛ البته این مرگ و میر در بغداد بیشتر بود. (قزوینی اصفهانی، ۱۳۷۲: ۲۱۶-۲۱۹-۲۳۶) در سال ۱۰۴۶ ه.ق. دوباره طاعون در شهر اردبیل شیوع پیدا کرد.

شیوع بیماری‌های فراگیر نظیر طاعون و وبا از مهم‌ترین دلایل فوت زودرس جمعیت در عصر صفویه به شمار می‌رود و دلایل دیگری نظیر عدم توجه حکومت صفویه به سلامت و بهداشت مردم و کم‌توجهی عامه مردم به مسائل بهداشتی در همه‌گیری بیماری‌های فراگیر بدون تأثیر نبوده است. گواه این مطلب حمل جسد برای دفن در اماکن متبرکه به هنگام بروز وبا و طاعون است. در سال ۹۸۵ ه.ق. قانونی صادر شد مبنی بر این‌که حمل جسد و دفن آن در اماکن مقدس ممنوع است: حکم قضا نفاذ شرف صدور یافت که میت و مردم بیمار را از قزوین به قم نبرند و اگر کسی پنهانی بدان اقدام نماید، سیاست نمایند. همچنین عامل اصلی شیوع طاعون در قم که در سال ۹۸۹ ه.ق. به وقوع پیوست حمل اجساد طاعون زده از تبریز به قم بود. بدین صورت ملاحظه می‌شود که عدم رعایت بهداشت، موجب بروز طاعون در مناطق دیگر شده، تلفات جمعیتی، قحطی و نابسامانی‌های اقتصادی فراوانی به دنبال داشت. (شفیعی، ۱۳۹۵: ۶۴)

گزارش نطنزی از طاعونی که در سال ۱۰۰۲ ه.ق. در اصفهان رخ داده است، به خوبی وضعیت بد اقتصادی این شهر را به نمایش می‌گذارد. بر اساس این گزارش، شیوع طاعون در اصفهان، منجر به شکل‌گیری رعب و وحشت در شهر گردید، مردم را مجبور ساخت تا برای حفظ جانشان شهر را ترک کنند که این موضوع به نوبه خود بیم مالی را نیز به همراه داشت تا آنجا که تمام محصولات کشاورزی نابود گردید. او در این باره می‌نویسد: در این چند سال، در اصفهان این نوع محصول به خصوص صیفی به عمل نیامده و رشد نکرده است به دلیل اینکه کسی نبوده که ضبط و آن را بخورد، تمامی ضایع گشت. میوه بسیاری من جمله خربزه، انگور و فواکه دیگر به شهر می‌آوردند و در میدان می‌ریختند و کسی نبود که میوه‌ها را بخرد و بخورد و همه ضایع گشت. تعداد افرادی که به

خاطر این بیماری جان خود را از دست دادند را تقریباً سی تا پنجاه هزار نوشته‌اند.

ناگفته نماند که در قبول آمار و ارقام ارائه شده توسط مورخان در مورد تعداد نفرات فوتی طاعون، کمی باید محتاط بود چرا که در عصر صفوی نهاد متصدی سرشماری، وجود خارجی نداشت. (متولی، ۱۳۹۱: ۹۲-۱۰۱) کاربرد عبارتهایی چون «قرب» و «حدود» در هنگام اشاره به تلفات جمعیتی توسط مورخان، نشانگر عدم دسترسی آنها به آمار دقیق است. (شفیعی، ۱۳۹۵: ۶۶)

۲. ابعاد مواجهه دولتمردان صفویه با بیماری‌های مسری

ابعاد مواجهه دولتمردان را در چند دسته می‌توان تقسیم کرد که عبارتند از:

۲-۱. مواجهه اجتماعی - سیاسی

حکومت مستبد و خودخواه صفوی که شاه در رأس حکومت و مردم در پایین‌ترین جایگاه قرار داشتند، بیشتر وقت خود را به جنگ با ازبک و عثمانی پرداخت و به استثنای شاه عباس، کمتر به مردم و سلامتی و رفاه آنها می‌اندیشید. در هیچ کدام از منابع دوره صفویه گزارشی مبنی بر اینکه حکومت برای رهایی مردم از دست بیماری‌ها، کاری را انجام داده باشد، دیده نشد؛ تنها گزارش‌ها حاکی از آن بود که اگر حاکم یا پادشاه در آن شهر بودند از آنجا به جایی خوش آب و هوا نقل مکان می‌کردند. چنانچه در طاعون سال ۹۸۵هـ.ق. که در قزوین روی داد، شاه برای در امان ماندن از بیماری به باغ سعادت آباد تغییر مکان داد. (قمی، ۱۳۸۳: ۶۴۹/۲) در طاعون سال ۹۴۶هـ.ق، شاه صفی که در تبریز بود برای رهایی از بیماری به بیلاقات رفت و هنگامی که علائم آن بر طرف شد به شهر برگشت. شاه طهماسب هم هنگام طاعون در تبریز به سمت عراق عجم حرکت کرد تا در امان بماند. (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۹۷/۲)

به نظر می‌رسد ارگانی تحت عنوان سازمان بهداشت در جامعه عصر صفوی موجود نبود و تمامی دستورات اتخاذ شده جهت برقراری و حفاظت از موازین بهداشتی از سمت نهاد پزشکی جامعه و زیر نظر حکیم باشی‌ها بود با این وجود اقداماتی از طرف حکومت جهت حفظ و حراست امور بهداشتی در جامعه صورت می‌گرفت.

بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها از اصلی‌ترین مراکز درمانی هر جامعه‌ای محسوب می‌شوند و وجود این گونه مراکز و بحث کمیت و کیفیت آن به لحاظ مجهز بودن از حیث امکانات درمانی، وسعت و رعایت مسائل بهداشتی از اصلی‌ترین شاخصه‌های درمانی می‌باشد.

بیمارستان‌های معروفی در سده‌های پیش از دوران صفویه احداث گردید. از مهم‌ترین و با شکوه‌ترین این مراکز درمانی در دوران تمدن اسلامی، جندی شاپور است. بیمارستان از مارستان کلمه‌ای فارسی و به معنای محل نگهداری بیماران گرفته شده بود و ایرانی‌ها پس از ورود به دربار خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس این رسم بیمارستان سازی را به آنها آموزش دادند. متأسفانه در دوره تیمور و مغول، بیمارستان‌ها و سایر مراکز مهم آن زمان تخریب و با خاک یکسان شد و تعداد اماکن باقی مانده، جلوه و شکوه اصلی خود را از دست داد.

۲-۲. مواجهه اقتصادی

در عصر صفوی امنیت و ثبات بر کشور حاکم شد؛ اما علی‌رغم این آرامش و ثبات که وجود داشت، در این دوران با بیمارستان‌های چندان مهم و تخصصی رو به رو نیستیم و اصولاً مراکز درمانی به لحاظ تعداد بیماران قابل، مقایسه با دوران دیگر نبود. بیماران به علت هزینه‌های سنگین مالی ترجیح می‌دادند حکیم‌ها را به منزل آورده یا به عکس بیمار را به نزد حکیم ببرند. در این سده،

بیماران به ندرت در بیمارستان‌ها بستری می‌شدند. از نظر آنها حکیم‌های حاضر در دکه‌ها و مغازه‌های کوچک و بی‌اهمیت، از قدرت درمانی بالاتری برخوردار بودند. در منابع ایرانی از بیمارستان‌های عصر صفویه ذکر چندانی به میان نیامده است و تنها به طور مستقیم و غیرمستقیم اشاراتی در مورد آنها وجود دارد.

وضع بیمارستان‌های ایران به خصوص پس از مرگ شاه عباس اول، نابه سامان‌تر از ایام پیشین گشت. اصولاً خاطره خوشی از بیمارستان‌ها در این دوره وجود ندارد. بیشتر بیماران را در منزل بستری می‌نمودند و طبیب را به عیادت او می‌آوردند یا بیماران را بر چهارپایی سوار می‌کردند و به خدمت طبیب می‌بردند. با توجه به اینکه بیمارستان‌ها در عصر صفویه هنوز به آن سطح از تخصصی شدن نرسیده بودند بخش‌های مختلف چندانی را شامل نمی‌شدند و قسمتی تحت عنوان داروخانه و در مواردی نادر، جراحی در این مراکز وجود داشت.

بیمارستان‌های خارجی در ایران در دوران صفویه نیز وجود داشت. این بیمارستان‌ها توسط هیئت‌های خارجی و اغلب برای حفاظت از سلامتی و بهبود حال خودشان با پزشکان و جراحان مجرب ساخته شده بود. تعداد این بیمارستان‌ها بسیار نبود و تنها در مناطقی که بیشترین حضور هیئت‌ها احساس می‌شد؛ یعنی مناطق جنوب کشور، شیراز و اصفهان ساخته شد. اولین بیمارستان اروپاییان در ایران توسط پرتغالی‌ها در جزیره هرمز بنا شد که تأسیس آن در حوالی سال ۹۱۴هـ.ق. بود که تا سال ۱۰۲۱هـ.ق. که ایرانیان این جزیره را تصرف کردند، فعالیت داشت.

۲-۳. مواجهه فرهنگی

جزایری از نویسندگانی است که در دوران سلطنت صفویان زندگی می‌کرده است. او کتاب مسکن الشجون فی کلم الفرار من طاعون را به زبان عربی به

نگارش در آورده است. متأسفانه این کتاب تا به امروز به زیور طبع آراسته نگردیده است. در این کتاب نویسنده در باب طاعون و حکم فرار از آن بحث نموده است. علت نگارش این کتاب طاعونی است که در عراق و جنوب ایران فراگیر شد. نسخه خطی این کتاب در کتابخانه آیت‌الله مرعشی موجود است که سال نگارش آن ۱۱۰۳ هـ.ق. است. (جعفریان، ۱۳۷۲: ۳۲۶-۳۳۲) نویسنده کتاب مسکن الشجون فی کلم الفرار من طاعون در این کتاب به ذکر این مطلب می‌پردازد که وظیفه علما این است که با مشاهده علائم بیماری وبا و طاعون مردم را آگاه کنند و در مرحله اول مردم را به توبه و استغفار تشویق نمایند و در مرحله بعد از آنان بخواهند که از ارتکاب معاصی دوری جستند و صدقه بدهند و سه روز روزه بگیرند. وظیفه علماست که مردم را از پیرزن و پیرمرد گرفته تا اطفال را در خارج شهر به محل شریفی هدایت کنند تا با گریه و زاری و لابه به دعا و نیایش پردازند تا خدا درهای رحمت خودش را به روی مردم باز نماید و همچنین وظیفه علما می‌باشد که مردم را به نقاط بلند ببرند و آب را از سرچشمه استفاده نمایند و اگر در تجمع ضرری هست باید پراکنده بشوند. (جعفریان، ۱۳۷۲: ۳۳۴)

۳. مواجهه شاه طهماسب با بیماری‌های مسری

۳-۱. مواجهه شاه طهماسب با طاعون سال ۹۵۲ هـ.ق.

طاعون بعدی در سال ۹۵۲ هـ.ق. شیوع یافت. در مورد این طاعون در خلاصه التواریخ و احسن التواریخ فقط به شیوع آن اشاره شده است. (روملو، ۱۳۴۲: ۳۱۳؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/۳۱۳) در شرفنامه این گونه آمده است که شاه طهماسب به واسطه این طاعون به سمت عراق عجم حرکت کرد و تا نزدیکی خراسان، به علی بولاغی رفت. سپس به قزوین برگشته و آنجا ماند. (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲/۱۹۷) گزارش دیگری در مورد طاعون در سال ۹۵۲ هـ.ق. در کتاب جواهر الاخبار حکایت از آن

دارد که گستردگی طاعون از تبریز تا دامغان و قزوین بوده و افراد زیادی به واسطه طاعون بیمار شده و به دیار باقی شتافتند. (منشی قزوینی، ۱۳۸۷: ۱۹۶)

روملو و قمی به شیوع طاعون در سال ۹۵۵ هـ.ق. اشاره کرده‌اند. مطابق روایت آنان؛ به واسطه ورود سپاه عثمانی به تبریز بیماری طاعون شیوع یافت و بسیاری از مردم مردند؛ اما خاتون آبادی فقط به شیوع این بیماری در این سال اشاره کرده است و هیچ اشاره‌ای به سپاه عثمانی نشده است. (روملو، ۱۳۴۲: ۳۳۹؛ قمی، ۱۳۸۳: ۳۳۷/۱؛ خاتون آبادی، ۱۳۵۲: ۴۷۳) این نشان می‌دهد که ورود سپاهیان به یک منطقه می‌تواند زمینه ساز بیماری‌های همه‌گیر باشد. طاعون بعدی در سال ۹۸۸ هـ.ق. رخ داد. در این سال، هم بیماری طاعون و هم وبا در آذربایجان و ایروان شایع شد. ظاهراً روزی دویست الی سیصد نفر می‌مردند. در نهایت نیز آمار کشته شدگان حدود شش هزار نفر برآورد شده است. (قمی، ۱۳۸۳: ۷۱۳/۲)

طاعون وحشتناک دیگری، از راه رسید. این بار در محرم سال ۱۰۹۸ بود. دامنه و وسعت و فراگیری این طاعون زیاد بود. در تبریز، مازندران، استرآباد و اصفهان جمع کثیری از مردم مردند. در تبریز نزدیک بیست هزار نفر، تلف شدند. تقریباً نیمه شمالی کشور، درگیر این بیماری شدند. (خاتون آبادی، ۱۳۵۲: ۵۴۰)

۲-۳. مواجهه شاه طهماسب با طاعون در قزوین

مردم شهر سلطانیه قزوین، در محرم سال ۹۵۲ دچار طاعون شدند. شاه طهماسب (۹۸۴-۹۳۰) از ترس بیماری به امامزاده عبدالعظیم حرکت نمود. (استرآبادی، ۱۳۶۴: ۷۱) طاعون بعدی در سال ۹۷۳ هـ.ق. روی داد که از آن به طاعون عظیم اشاره شده است؛ ولی در مورد گستردگی و تعداد مرگ و میر آن گزارشی ثبت نشده است. (استرآبادی، ۱۳۶۴: ۹۱)

روز چهارشنبه ۲۳ ماه ربیع الثانی سال ۹۸۵، آثار بیماری طاعون در دارالسلطنه قزوین پیدا شد. شاه به باغ سعادت آباد تغییر مکان داد و تصمیم گرفت که در صورت شیوع طاعون به قم برود. همچنین دستور داد که احدی از مردم حق ندارد، مردگان خود را برای دفن از شهر خارج و به قم ببرد. در همین اوان، امیر غیاث‌الدین محمد میرمیران یزدی که برای دیدار شاه آمده بود، در یک فرسخی دارالسلطنه اتراق کرده و اجازه گرفت که به قم برگردد؛ همچنین غیاث‌الدین محمد میرمیران اصفهانی که در مقام صدر بود با فرزندان میرزا محمد امین، از ترس طاعون به اصفهان رفتند و عطای منصب صدارت را به لقایش بخشیدند. (قمی، ۱۳۸۳: ۶۴۹/۲-۶۴۸) بار دیگر طاعون به سال ۱۰۰۱ ه.ق. در قزوین شیوع یافت و بسیاری از مردم مردند. یکی از کسانی که به عالم بقا شتافت، حسین کرکی عاملی، دخترزاده شیخ عبدالعالی مجتهد بود که جسد او را به عتبات عالیات بردند. (استرآبادی، ۱۳۶۴: ۱۵۷) در کتاب جهان آرای عباسی نیز به وقوع طاعون و مرگ مجتهد، کرکی عاملی اشاره شده ولی در مورد مردم و میزان همه‌گیری و گستردگی آن اشاره‌ای نشده است. (قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۱۹)

۳-۳. مواجهه شاه طهماسب با بیماری وبا در تبریز

در سال ۹۸۸ ه.ق. در اثر گرمی هوا و کمبود غلات و آذوقه، وبایی در شهر شیوع یافت که دویست تا سیصد نفر در روز از وبا می‌مردند. در همان سال در تبریز و اطراف آن شش هزار نفر جان باختند و به همین علت شاه طهماسب برای بیلاق و دوری از بیماری به اشکلنبر و کلنبر نقل مکان نمودند. (ترکمان، ۱۳۸۷: ۲۶۱/۱؛ عون الهی، ۱۳۸۴: ۱۸۵)

۴. مواجهه شاه طهماسب دوم با بیماری‌های مسری

۴-۱. مواجهه شاه طهماسب دوم با بیماری طاعون در مازندران

تاورنیه، در وصف هوای مازندران ذکر کرده است: هوای مازندران خیلی بد است به خاطر اینکه اراضی آن غالباً لجن زار و مرطوب است. انواع و اقسام حشرات در آن وجود دارد. در تابستان؛ باتلاق‌ها و مرداب‌ها خشک می‌شوند و حیوانات می‌میرند و هوای اطراف را فاسد و متعفن می‌کنند. این عوامل باعث بیماری در مازندران می‌شود. به روایت او بیست هزار نفری را که شاه عباس به این منطقه کوچانیده بود به علت بدی آب و هوا و بیماری تلف شدند. (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۳۶۱)

در سال ۱۰۰۳ و ۱۰۰۴ ه‍.ق. در مازندران، طاعون شیوع یافت. در مورد تعداد کشته شدگان و گستردگی آن در منابع سخنی آورده نشده است. (گیلانی، ۱۳۵۲: ۹۹) در سال ۱۰۹۸ ه‍.ق. که طاعون گسترده و همه‌گیر در ایران شیوع یافت، در مازندران و استرآباد هم شیوع یافت. (خاتون آبادی، ۱۳۵۲: ۵۴۳-۵۴۰) متأسفانه در این مورد نیز در خصوص تعداد تلفات و تبعات آن و عملکرد دولتمردان صفوی اشاره‌ای نشده است.

در سال‌های آخر دوره صفویه پس از سقوط اصفهان، هنگامی که شاه طهماسب دوم در مازندران، برای رسیدن به تاج و تخت در تلاش بود، طاعون در آنجا شیوع پیدا کرد و به اندازه‌ای از سپاهیان او مردند که به جز چند نفر برای او باقی نماند. (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۲۴۳)

۴-۲. مواجهه شاه طهماسب دوم با بیماری وبا در گیلان

به سال ۱۰۹۵ ه‍.ق. در گیلان، مردم شهرهایی مانند رشت و اطراف آن دچار وبا شدند. بسیاری از مردم در اثر این بیماری جان به جان آفرین تسلیم

کردند. (خاتون آبادی، ۱۳۵۲: ۵۳۷) همچنین در سال‌های آخر زوال صفویه هنگامی که سربازان روسی در گیلان بودند، بیماری وبا موجب تلفات سنگین در سپاه روس گردید. این امر وحشت ملکه جدید روسیه را در پی داشت. او به شاه طهماسب دوم نامه نوشت و آمادگی خود را برای احضار سربازان روس و تخلیه گیلان اعلام کرد. (عربانی، ۱۳۷۴: ۱۰۰/۲) این واقعه در سال ۱۱۴۳ ه.ق. رخ داد.

نتیجه گیری

طاعون یکی از بیماری‌های خطرناک و اضطراب‌آور عصر صفوی بود که تلفات زیادی را به همراه داشت. در این دوره ارتباط تنگاتنگی بین دو بیماری طاعون و وبا وجود داشت که مهم‌ترین عامل بیماری طاعون از نظر طب جالینوسی هوای عفونی وبایی بود که یکی از راه‌های پیشگیری از این بیماری، عدم ارتباط افراد بیمار با سایر افراد و شرایط قرنطینه‌ای بود. این بیماری‌ها که به صورت اپیدمی گسترش می‌یافت، بلای جان مردمان بی‌شماری در ایران عصر صفویه گردید و جان بسیاری از مردم را گرفت. متأسفانه تورق منابع تاریخی نشان می‌دهد که دولتمردان صفویه در کاهش و پیشگیری این بلای جان‌گداز عملکرد درستی از خود برجای نگذاشتند. در واقع یکی از علت‌های گسترش مرگ و میر حاصل از طاعون و بیماری‌های فراگیر، عدم توجه حکومت و دولتمردان صفویه به وضعیت بهداشت و سلامت جامعه بود و تنها اقداماتی که دولتمردان و خاندان سلطنت در هنگام وقوع طاعون انجام می‌دادند ترک شهر یا عدم ورود به شهر طاعون زده بود. شاهد درست برای این گفتار را می‌توان در سال ۹۰۱ ه.ق. ملاحظه کرد. وقتی در این سال، طاعون در شهر تبریز - پایتخت آن زمان - شیوع پیدا کرد، شاه طهماسب تا زمان رفع کامل بیماری طاعون به تبریز پایتخت فرمانروایی خود بازنگشت.

تغییر پایتخت سیاسی در جابه جایی و شیوع طاعون نیز بی‌تأثیر نبوده است. گواه این مطلب جابه جایی پایتخت از تبریز به قزوین است. این جابه جایی پایتخت در زمان شاه طهماسب صورت گرفت که پس از این تغییر پایتخت در سال ۹۱۵ ه.ق. شاهد گزارش طاعون در قزوین هستیم.

منابع و مآخذ

۱. اصلاح عربانی، ابراهیم. (۱۳۷۶)، *کتاب گیلان*، تهران: گروه پژوهش‌گران ایران.
۲. افوشته‌ای نظنزی، محمود بن هدایت الله. (۱۳۷۳ق)، *نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار فی تاریخ الصفویه*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. بدلیسی، شرف خان. (۱۳۷۷)، *شرف نامه*، تهران: اساطیر.
۴. بیگ طیب، اسکندر. (۱۰۷۴ق)، *طب سکندری*، تهران: مجلس شورای اسلامی.
۵. تاورنیه، ژان باتیست. (۱۳۶۳)، *سفرنامه‌ی تاورنیه*، ترجمه: ابوتراب نوری، تهران: کتابخانه سنائی.
۶. تتوی، قاضی احمد. (۱۳۸۲)، *آصف خان قزوینی*، تصحیح: غلام رضا طباطبایی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۷. ترکمان، اسکندر بیگ. (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تهران: امیرکبیر.
۸. جعفریان، رسول. (۱۳۷۲)، *علل برافتادن صفویان مکافات نامه*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۹. چیت ساز، رهنما. (۱۳۶۸)، *راهنمای پزشک خانواده*. بی‌جا: بی‌نا.
۱۰. حسینی خاتون آبادی، عبدالحسین. (۱۳۵۲)، *وقایع السنین و الاعوام*، به‌کوشش: محمدباقر بهبودی، تهران: کتاب فروشی اسلامیة.
۱۱. حسینی قمی، قاضی احمد بن شرف الدین الحسین. (۱۳۸۳)، *خلاصه التاریخ*، تصحیح: احسان اشرفی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۲. خورشاه بن قباد الحسینی. (۱۳۷۹)، *تاریخ ایلچی نظام شاه*، تصحیح: محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۳. روملو، حسن. (۱۳۶۲)، *احسن التواریخ*، تصحیح: چارلس نارمن سیدن، تهران: انتشارات کتابخانه صدر.
۱۴. شفیع، زهرا. (۱۳۹۵)، *حوادث و بلائیای طبیعی در ایران عصر صفوی*. بی‌جا: بی‌نا.
۱۵. عون اللهی، سیدآن. (۱۳۸۷)، *تاریخ پانصد ساله تبریز*، ترجمه: پرویز زارع شاهمرسی، تهران: امیرکبیر.

۱۶. فرشته، محمدقاسم بن غلامعلی. (بی تا)، *تاریخ فرشته*، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۱۷. فضل الله بن روزبهان. (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم آرای امینی*، تصحیح: محمد اکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب.
۱۸. گیلانی، حکیم الملک. (بی تا)، *مجموعه طبی فارسی*، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۱۹. لاکهارت، لارنس. (۱۳۸۳)، *انقراض سلسله صفویه*، ترجمه: اسماعیل دولت شاهی، چ ۳، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۲۰. متولی، عبدالله. (۱۳۹۱)، «نگرشی تحلیلی بر داده‌های آماری و عددی در منابع تاریخ‌نگاری دوره صفویه»، *فصلنامه تاریخ‌نگاری*، دانشگاه الزهراء، سال ۲۱.
۲۱. منشی قزوینی، بوداق. (۱۳۸۷)، *جواهر الاخبار*، تحقیق: محسن بهرام نژاد، تهران: میراث مکتوب.
۲۲. واله اصفهانی، محمد یوسف. (۱۳۷۲)، *خلد برین*، به کوشش: میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۲۳. وحید قزوینی، محمد طاهر بن حسین. (۱۳۸۳)، *تاریخ جهان آرای عباسی*، تصحیح: سعید میرمحمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.